

A Critical Analysis of the Book “New Criticism of Story, Novel and Narrative in Arabic Literature”

Payman Salehi*

Abstract

The great tendency of contemporary Arab fiction literature critics to new approaches of Western criticism, especially in the last decade of the twentieth century and concerns about the severance of their relationship with the old Arabic critique and the urgent need of Arab libraries for works on criticism of critiques, made the Syrian Abu Heif to write the book “*New Criticism of Story, Novel and Narrative in Arabic Literature*”. This research examined Abu Heif’s criticism method based on two methods of reading the work and descriptive-analytical approach and has reached the following results: The way the eight chapters of the book are presented in a very eloquent pen, illustrates that it has had a pre-determined engineering and the content topics have a logical and acceptable sequence. The data and examples in this book are vast; and in fact, Abu Heif has turned his book into an encyclopedia. Despite the fact that Abu Heif did not consider specific criticism criteria to criticize other critique works, and this is one of the main drawbacks of the book, his analysis of different critique works has a very solid base and is convincing for the reader. Citing of almost 500 works by critics from different Arab countries could be a strong reason for his lack of prejudice in using critical evidence.

Keywords: Abdullah Abu Heif, New Criticism of Story, Novel and Narrative in Arabic Literature, Types of Contemporary Arabic Prose, Criticism, Criticism of Critique

* Associate Professor of Arabic Language and Literature Department, Faculty Member of Ilam University, Iran, p.salehi@ilam.ac.ir

Date received: 23/11/2020, Date of acceptance: 03/04/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰، ۲۱۵ - ۲۳۷

تحلیل انتقادی کتاب النقد الأدبی العربي الجدید فی القصة والرّواية والسرد

(تلاشی برای خلق اثری پیرامون نقد داستان)

پیمان صالحی*

چکیده

گرایش زیاد ناقدان ادبیات داستانی معاصر عرب به رویکردهای جدید نقد غربی به ویژه در دهه آخر قرن بیستم و نگرانی از قطع رابطه آنان با نقد قدیم عربی و نیاز مبرم کتابخانه های عربی به آثاری پیرامون نقد نقد داستان، عبدالله ابوهیف ناقد سوری را بر آن داشت تا کتاب «النقد الأدبی العربي الجدید فی القصة والرّواية والسرد» را به نگارش درآورد. این پژوهش که به دو روش بازخوانی اثر و رویکرد توصیفی-تحلیلی، کارکرد نقدی ابوهیف را بررسی کرده به این نتایج دست یافته است: شیوه ارائه فصول هشت‌گانه کتاب با قلمی بسیار شیوا، نشان‌دهنده این است که از یک مهندسی از پیش تعیین شده برخوردار بوده و موضوعات محتوایی، دارای یک تسلسل منطقی و قابل قبول است. داده‌ها و مثال‌های این کتاب در هر فصل، بسیار زیاد است؛ در واقع ابوهیف کتاب خود را به صورت یک دایرةالمعارف درآورده است. علی‌رغم اینکه ابوهیف معیارهای نقدی مشخصی را برای نقد آثار نقدی در نظر نگرفته و این از جمله ایرادات اساسی کتاب است با این حال، تحلیل‌های او از انواع گوناگون آثار نقدی، دارای استحکام بسیار خوب و قانع کننده خواننده است. استناد به حدود ۵۰۰ اثر از ناقدان کشورهای مختلف عربی می‌تواند دلیل محکمی بر عدم تعصب او در بکاربردن شواهد نقدی باشد.

کلیدواژه‌ها: عبدالله ابوهیف، النقد الأدبی العربي الجدید فی القصة والرّواية والسرد، انواع نثر معاصر عربی، نقد، نقد نقد.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام، ایران، p.salehi@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

۱. مقدمه

در تداول امروز و در یک مفهوم کلی، واژه نقد و تقد کردن به معنای قضاوت و ارزیابی درباره اعمال، افکار و آثار دیگران است و آنچه بیشتر از نقد به طور اخص مدنظر است سنجش و ارزشیابی دقیق درباره آثار و دستاوردهای علمی نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان در تمامی حوزه‌های دانش بشری است.

در اهمیت نقد به مثابه یک ضرورت انسانی و توجه به این که نقطه ثقل یک اندیشه متدیک محسوب می‌شود، جای تردید نیست. چنانچه لوازم و مقتضیات مؤلفه‌های مفهومی نقد به درستی تحلیل شوند آنگاه می‌توان به سمت تنظیم «منظومه نقد پژوهی» روی آورده و این امر را مقدمه انقلاب‌های علمی دیگری قرار داد؛ یعنی زمینه‌سازی برای تحقق شبکه نقد علمی و اجتماعی و سپس تولید نظریه‌های علمی نوین با رویکردهای بومی. (حسینی، ۱۳۹۳: ب).

در دوره معاصر، نقد ادبی در بین نقدها ویژه است و با هدف آگاه‌شدن از معنای فرهنگ و جامعه همراه بود و در آن روح رهایی بخشی وجود داشت؛ برخلاف گذشته که نشان از تسلط بر فنون زبان و مهارت ادیب بر مباحث ادبی داشت و مهمترین هدف نقد ادبی، بررسی رابطه میان متن و واقعیت تاریخی بود.

از دهه ۱۹۸۰ اصطلاح نظریه انتقادی با تحلیل متن، پیوند خورد و نویسندگانی چون فوکو (Foucault)، دریدا (Derrida) و لیوتار (Lyotard) آن را با ساختارگرایی، پساساختارگرایی و پسامدرنیسم مرتبط ساختند. (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸: ۵۱۸).

تفکر انتقادی، تفکری است مستدل و منطقی، در راستای بررسی و تحلیل عقاید، تفکرات، نظرات و دیدگاه‌های دیگران و تصمیم‌گیری درباره آنها بر پایه اسناد و مدارک علمی و منطقی که این کار بر روند توسعه علمی جامعه جهانی سرعت می‌بخشد (هاشمیان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

اهمیت نقد در انقلابات علمی انکارناپذیر است؛ اما نقد نیز چون سایر رشته‌های علمی اصول و قواعد خاص خود را دارد؛ اطلاع و بصیرت از این اصول به همراه تجربه و برخورداری از ذهنی پویا و نقاد به ما کمک می‌کند تا گزارشی نقادانه و سازنده از یک اثر ارائه دهیم. نقد صحیح و اصولی، یک حمله و دفاع است؛ حمله به نقاط ضعف و دفاع از نقاط قوت. چه در حمله و چه در دفاع، وجدان علمی و وجدان انسانی باید حاکم باشد و قلم و شخصیت در وادی غیرعلمی حرکت نکنند. هر امری را باید با دلیل بپذیریم

یا رد کنیم، هرچند که ممکن است برای دیگران مکدرکننده باشد؛ اما وجدان ناقد، اقتضایی جز حقیقت‌گویی ندارد.

۱.۱ ضرورت تحقیق و سؤالات آن

با عنایت به اینکه نثر معاصر عربی از یک طرف، بسیار گسترده، پیچیده و متنوع شده است و از طرف دیگر، تلاش‌های اغلب ناقدان عرب به جای تمرکز بر روی تفکری انتقادی که ریشه در میراث عربی داشته باشد، اغلب به صورت تلاشی برای درک گرایش‌ها و نظریه‌های جدید نقد غربی و انطباق آثار عربی با آنها درآمده است، لذا بررسی پژوهشی که توانسته باشد نقدهای مختلف عربی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده باشد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به حساسیت مذکور به نظر می‌رسد در حوزه نقد نقد، کتاب «النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد» (نقد جدید داستان، رمان و روایت در ادبیات عرب) نوشته عبدالله ابوهیف، پژوهشی درخور توجه باشد. لازم به ذکر است، این مقاله بر اساس الگوی مقاله دکتر فرامرز میرزایی با عنوان «محتوای ساخت داستانی با هویت عربی (تحلیلی انتقادی از کتاب *الأنواع النثرية فی الأدب العربی أجيال و ملامح اثر سید بحرایی*)» نوشته شده است. بر این اساس، مقاله حاضر تلاش کرده است ضمن بررسی کتاب مذکور به روش بازخوانی اثر و سپس با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. ویژگی‌های نقد بیرونی، نقد درونی و ادبیات نگارش کتاب «النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد»، چه چیزهایی هستند؟
۲. از لحاظ تحلیل محتوا، کتاب مذکور، دارای چه ویژگی‌هایی است؟
۳. این کتاب، تا چه حد توانسته است در رسیدن به اهداف خود، یعنی خلق اثری پیرامون نقد نقد داستان، موفق باشد؟

۲.۱ پیشینه تحقیق

در حوزه نثر معاصر عربی، پژوهش‌هایی که به نقد آثار داستانی متأثر از گرایش‌های جدید پرداخته باشند بسیار اندک هستند. طبق آنچه که ابوهیف در پیشینه تحقیق خود ارائه داده است، شاید بتوان مقاله «من أجل نظرية معرفة لتحليل الخطاب الروائي» نوشته عبدالله

ابراهیم (عراق) را اولین مقاله در این زمینه دانست که آن را در کتاب خود تحت عنوان «المتخیل السردی: مقاربات نقدية فی التناص والرؤی والدلالة» (۱۹۹۰) چاپ کرده و در آن، دو کتاب از سعید یقطین (مغرب) با عناوین «تحلیل الخطاب الروائی: الزمن - السرد - التبئیر» (۱۹۸۹) و «انفتاح النص الروائی: النص - السياق» (۱۹۸۹) را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

حمید لحمدانی (مغرب) در حوزه نقد گرایش‌های جدید نقدی ادبیات عرب، تلاش‌های بیشتری را از خود نشان داده است. او در این زمینه دو کتاب «النقد الروائی والایدیولوجیا من سوسیولوجیا الروایة إلى سوسیولوجیا النص الروائی» (۱۹۹۰) و «بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی» (۱۹۹۳) را به نگارش درآورد. لحمدانی در خصوص آرای نقدی خود به طور کلی بسیار سخت‌گیر بوده و گاهی اوقات نیز از روی تعصب ابراز نظر کرده است و چارچوب تاریخی و الگویی را در خصوص ظهور ساختارگرایی در حرکت نقد داستان و رمان عربی، رعایت نکرده است.

محمد سویتري (مغرب) کتاب «النقد النبوی والنص الروائی - نماذج تحليلية من النقد العربي: ۱- المنهج النبوی - البنية - الشخصية» (ج ۱: ۱۹۹۱) و «النقد النبوی والنص الروائی - نماذج تحليلية من النقد العربي: ۲- الزمن - الفضاء - السرد» (ج ۲: ۱۹۹۱) را که در اصل پایان‌نامه دکتری خود بود، چاپ کرده است. سویتري در این کتاب دو جلدی با طرح سؤالات متعددی پیرامون گرایش‌های جدید نقد عربی، فرهنگ نقدی غربی را به صورت عام و روش ساختارگرایی، ابزارها و اصطلاحات آن را به صورت خاص، مورد نقد و بررسی قرار داده است.

از دیگر کتاب‌هایی که در زمینه نقد گرایش‌های جدید نقد عربی نوشته شده می‌توان به کتاب «السرد فی الروایة المعاصرة: الرجل الذی فقد ظله نموذجاً» (۱۹۹۲) اثر عبدالرحیم کُردی، اشاره کرد. کتاب مذکور در واقع، نقد سه اثر تطبیقی عربی با عناوین «بناء الروایة: دراسة مقارنة لثلاثية نجيب محفوظ» (۱۹۸۴) نوشته سیزا قاسم، «فضایا السرد عند نجيب محفوظ» (۱۹۸۵) اثر ولید نجار و «تقنيات السرد الروائی فی ضوء المنهج النبوی» (۱۹۹۰) نوشته یمنی عید است که در آنها مبحث ساختارگرایی مطرح شده است. کردی این آثار را از این جهت مورد نقادی قرار داده که به صورت مستقیم با نمونه‌های ساختارگرایی اروپایی در ارتباط بودند. الگویی که در زمینه نشر، با جریان فرهنگی عربی ناآشنا بوده و توانسته است معیارهای جدیدی را وارد حوزه نقد نشر عربی کند. از جمله

تحلیل انتقادی کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة والرّوایة والسرد ...* (پیمان صالحی) ۲۱۹

خصوصیات نقد کُردی؛ خلاصه‌گویی، روشنگری پیرامون منابع جدید نقدی و تمایل به ابراز نظر پیرامون آثار نقدی است.

حامد ابو احمد (مصر) یکی دیگر از نویسندگانی است که به صورت جزئی در کتاب «نقد الحدایة» (۱۹۹۴)، کتاب «بلاغة الخطاب و علم النص» (۱۹۹۲) اثر صلاح فضل (مصر) را مورد نقادی قرار داده است. ابو حامد در این کتاب راه انصاف را در پیش نگرفته و از مسیر عدالت نقدی دور شده است. او ضمن ارائه نقدی منفی بر تمامی ناقدانی که از گرایش‌های جدید پیروی کرده‌اند، صفات ناروایی مانند خلط مبحث کردن و ناآگاهی از اصولی نقدی را به صلاح فضل نسبت می‌دهد.

از دیگر کتاب‌هایی که به اعتقاد ابوهیف، به شکل گذرا به نقد جدید ادبی در زمینه نثر داستانی بسنده کرده، کتاب «محتوی الشکل فی الروایة العربیة: النصوص المصریة الأولى» (۱۹۹۶)، اثر سید بحرایی (مصر) است و آن را از جمله پژوهش‌هایی برشمرده که به فرم و ساختار رمان، اهمیت داده است. (ابوهیف، ۲۰۰۰: ۴۸).

۲. نقد بیرونی کتاب

با عنایت به اینکه:

نقد هر کتابی، تلاشی درخور برای درک آن است و به منظور درک درست هر کتابی باید زمینه‌های بروز و ظهور آن مانند نویسنده، فضای حاکم بر کتاب یا گفتمان پژوهشی، انتشارات و عنوان را بررسی کرد که آن را نقد عناصر بیرونی نامیده‌اند. (دهقانی، ۱۳۸۶: ۱)؛

لذا در ابتدا موارد مذکور را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بتوانیم با دید بهتری وارد متن شویم:

۱.۲ نویسنده کتاب

عبدالله ابوهیف در سال ۱۹۴۹ در رقه سوریه به دنیا آمد. تحصیلات خود را از همان دیار آغاز کرد و تا پایان دبیرستان در آنجا ماند. او در دانشگاه دمشق به تحصیل در رشته زبان و ادبیات عرب پرداخت. در سال ۱۹۹۲ دکترای اوّل خود را در مورد علوم زبانی و ادبی از

دانشگاه مسکو و در سال ۱۹۹۹ دکترای دوم خود را که پیرامون نقد ادبی بود از دانشگاه دمشق گرفت. سردبیری چندین مجله عربی از جمله مجله الموقف الأدبی و روزنامه الأسبوع الأدبی را بر عهده داشت. دارای تألیفات متعددی در ژانرهای مختلف ادبی است از جمله: «موتی الأحياء» و «هواجس غیر منتهیه» در داستان، «النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد» و «عن التقالید والتحدیث فی القصة العربیة» در نقد. ابوهیف بارها از طرف محافل ادبی بسیاری از کشورهای عربی مورد تکریم قرار گرفت. سرانجام پس از یک دوره بیماری طولانی، در سال ۲۰۱۷ بدرود حیات گفت.

<https://kassiounpaper.com/culture/item>

۲.۲ فضای حاکم بر گفتمان کتاب

هر متنی در فضای گفتمانی ویژه خود آفریده می‌شود؛ لذا «باید بر شرایط زمانی و مکانی تولید یک اثر یا پیام تأکید کرد که اصطلاحاً آن را تاریخیت اثر می‌گویند.» (دهقانی، ۱۳۸۶: ۲).

داستان عربی در قرن بیستم پیشرفت زیادی کرد؛ اما همواره با مشکلاتی مواجه بود که برخی از آنها به میراث عربی و برخی دیگر تحت تأثیر گرایش‌های جدید داستان‌نویسی در غرب بوده است. از ابتدای دهه هفتاد، هنر داستان‌نویسی عرب و به تبع آن، نقد عربی وارد مرحله جدیدی شد. از یک طرف به دنبال اتصال و گرایش به میراث کهن خویش بود و از طرف دیگر می‌خواست به فرهنگ جهانی، گرایش پیدا کند و ارتباطش را با غرب توسعه دهد، به همین دلیل مکتب‌ها و فنون مختلف داستان‌نویسی، تغییر و تحول فراوانی را به خود دید و آثار نقدی جدیدی به وجود آمد که از یک سو ریشه در آثار غربی و از سوی دیگر در میراث عربی داشت. طبعاً عوامل زیادی هم در این کار دخیل بود از جمله آنها می‌توان به ارتباط میان هنرهای گوناگون، بروز افکار مختلف و تعبیر فنی از آنها مانند اسطوره‌ها، نمادها، رمزها، شاخه‌های متنوع علوم انسانی مانند تاریخ، جامعه‌شناسی، روانشناسی، زبان و... و هماهنگی و سازگاری تمامی این علوم با پیشرفت نقد داستان، رمان و روایت‌های تاریخی اشاره کرد. این عوامل، زمینه را برای این مکتب‌ها و آثار داستانی متعلق به هر کدام از آنها فراهم آورد و تجربه‌های جدید نقدی در کنار نقد کلاسیک با آن همراه گردید و در بعضی مواقع به گرایش‌های نقدی جدیدی تبدیل شد که تأثیر فراوانی را بر زاویه دید ناقدان بر جای گذاشت. در چنین شرایطی بود که ابوهیف کتاب «النقد الأدبی

تحلیل انتقادی کتاب *النقد الأدبی العریب الجدید فی القصة والروایة والسرد* ... (پیمان صالحی) ۲۲۱

العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد» را در سال ۲۰۰۰ میلادی نوشت و بسیاری از آثاری که در آن، مورد نقادی قرار گرفته است به ربع آخر قرن بیستم مربوط می‌شود؛ یعنی زمانی که بیشترین آثار نقدی منتشر می‌شد. از فهرست ۴۸۸ جلد کتابی که در این اثر، ذکر شده است، تعداد ۳۱۳ جلد آن (۶۵٪) در حوزه نقد انواع نثر به ویژه داستان است که تعداد ۲۸۷ جلد آنها (۹۱٪) در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۹ چاپ شده است و از این تعداد، ۱۷۵ جلد آن (۶۰٪) فقط در دهه نود میلادی نوشته شده است. (نک: ابوهیف، ۲۰۰۰: ۵۵۴-۵۳۴). این آمار نشان دهنده این است که فضای گفتمان ادب عربی در ربع آخر قرن بیستم، به ویژه دهه آخر آن، گفتمان نقد داستان و روایت بوده است.

۳.۲ انتشارات

کتاب «النقد الأدبی العریب الجدید فی القصة والروایة والسرد» تألیف عبدالله ابوهیف در ۵۶۵ صفحه به سال ۲۰۰۰ میلادی، توسط انتشارات اتحاد الکتاب العرب» دمشق، چاپ شده است. نسخه چاپی آن در دسترس نیست؛ اما نسخه پی‌دی‌اف آن به آدرس درگاه: <https://www.scribd.com> در دسترس است.

۳. نقد عناصر درونی متن

از جمله مسائل مهمی که در نقد یک اثر ادبی بررسی می‌شود، نقد عناصر درونی متن است. «نقد درونی خود را درگیر مضامین و مطالب می‌کند و اعتبار مضامین را مورد بررسی قرار می‌دهد» (پاکتچی، ۱۳۹۵: <https://www.mehrnews.com>) آنچه در تحلیل عناصر درونی متن اهمیت دارد عبارت است از: موضوع کتاب و مهندسی محتوای آن و عناوین فرعی و اصلی کتاب که در این بخش، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱.۳ موضوع کتاب و مهندسی محتوای آن

موضوع کتاب «النقد الأدبی العریب الجدید فی القصة والروایة والسرد»، نقد آثار ناقدانی است که آثار نویسندگان معاصر عرب را در زمینه‌های مختلف داستان، رمان و روایت مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. آثاری نقدی که اغلب آنها در ربع آخر قرن بیستم و مخصوصاً در

دهه نود آن، بر اساس گرایش‌های جدید نقد غربی و یا سبک کلاسیک عربی، نوشته شده است. با دقت در عناوین فصول هشت‌گانه کتاب مذکور، می‌توان به مطالب و چالش‌های نقدی مطرح شده در آن پی برد. عناوین فصل‌ها به شرح زیر است:

فصل اول: «التطور التاريخي والفني لنقد القصة والرواية في الوطن العربي» (صص ۹۴-۲۲).
فصل دوم: «العوامل المؤثرة في تكوين الاتجاهات الجديدة لنقد القصة والرواية» (صص ۱۵۹-۹۵).

فصل سوم: «الاتجاهات الجديدة المتصلة بالعلوم الإنسانية» (صص ۲۰۱-۱۶۰).
فصل چهارم: «الاتجاهات الجديدة المتصلة بالنبوية ومابعدھا» (صص ۲۷۹-۲۰۲).
فصل پنجم: «الموروث السردی المتأثر بالاتجاهات الجديدة» (صص ۳۷۰-۲۸۰).
فصل ششم: «النقد النظري المتأثر بالاتجاهات الجديدة» (صص ۴۲۹-۳۷۱).
فصل هفتم: «نقد نقد التطبيقی المتأثر بالاتجاهات الجديدة» (صص ۴۹۵-۴۳۰).
فصل هشتم: «منزلة الاتجاهات الجديدة إزاء بعض المشكلات النقدية والفكرية» (صص ۵۴۱-۴۶۹).

شیوه ارائه فصول و موضوعات کتاب، نشان دهنده این است که از یک مهندسی از پیش تعیین شده برخوردار است. موضوعات محتوایی، دارای یک تسلسل منطقی و قابل قبول است و این از جمله نشانه‌های قوت یک کار علمی به شمار می‌رود. با عنایت به اینکه «کشف، فهم و نقد هسته سخت تحقیق یا همان نظام مهندسی قابل اطمینان، وظیفه اصلی ناقد است» (دهقانی، ۱۳۸۶: ۳)، ابوهیف به خوبی توانسته است در تحلیل متون نقدی و ارائه یک نظام مهندسی از آثار ناقدان عرب، موفق عمل کند به گونه‌ای که ناقدان و پژوهشگران در درک موضوعات این کتاب با چالشی مواجه نمی‌شوند.

۲.۳ عناوین اصلی و فرعی کتاب

این کتاب، ۱۲۹ عنوان دارد که از این تعداد، ۴۲ عنوان اصلی و ۸۷ عنوان فرعی است. از جمله ویژگی‌های عناوین کتاب، این است که اولاً با محتوای آن، کاملاً هماهنگی دارد؛ یعنی به راحتی از عنوان، می‌توان به محتوای آن پی برد، ثانیاً با عنایت به اینکه «خواننده، از طریق عناوین فرعی می‌تواند به مبانی و ساختار و نیز اندیشه و ایده موجود در یک پژوهش احاطه یابد.» (منیرحجاب، ۲۰۰۰: ۸۵)، ابوهیف نیز در صورتی که عنوان اصلی، کمی

تحلیل انتقادی کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد* ... (پیمان صالحی) ۲۲۳

پیچیدگی داشته است به کمک عناوین فرعی و نیز عناوین کناری، به روشنگری هرچه بیشتر مطلب کمک می‌کند و این، نشان از ظرافت و نکته‌سنجی دقیق نویسنده دارد. هرچند گاهی عناوین اصلی کاملاً واضح بوده و به تقسیم آن به عناوین فرعی نیازی نبوده است، همانطور که فصل ششم دارای ۱۷ عنوان اصلی و فاقد عنوان فرعی است. البته با توجه به اینکه کار ابوهیف، نقد آثار ناقدان است بهتر بود واژه «نقد» را در ابتدای عنوان روی جلد، دو بار تکرار می‌کرد و به این صورت می‌آمد: «نقد النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد».

۴. ادبیات نگارش کتاب

نگارش کتاب، شیوه ظاهری نوشتار است که در درک متن و لذت بردن از آن تأثیر بسزایی دارد و در موارد زیر، خود را نشان می‌دهد:

۱.۴ حروف‌نگاری

از جمله ویژگی‌های حروف‌نگاری مطلوب این است که «به همان خوبی که خواننده می‌شود باید دیده شود و به دو صورت دیدنی و خواندنی گویا باشد.» (رضایی نبرد، ۱۳۸۹: ۴۷) به نظر می‌رسد قلمی که برای نوشتن این کتاب انتخاب شده، Simplified Arabic باشد که برای خواندن، مناسب است.

۲.۴ صفحه‌آرایی

با اندکی تورق‌زدن این کتاب، می‌توان دریافت که اصول فنی و استانداردهای صفحه‌آرایی کتاب تقریباً در همه زمینه‌ها از جمله: تورفتگی خط اوّل پاراگراف‌ها، اندازه حاشیه‌های بالا، پایین، چپ و راست و شماره صفحات که معمولاً در پایین و در وسط باید قرار گیرد، رعایت شده است. فقط قاعده سر صفحه‌ها که در صفحات زوج، نام کتاب و در صفحات فرد، عنوان نام هر فصل نوشته می‌شود رعایت نشده است.

۳.۴ قواعد عمومی ویرایش

قلم ابوهیف در نگارش کتاب مذکور، بسیار شیوا و رسا بوده و توانسته‌اند مباحث را با زبانی گویا بیان دارند. با عنایت به اهمیتی که پاراگراف‌بندی در یک متن دارد، از جمله: «انسجام، سازماندهی ذهنی مطالب، آراستگی و نظم‌بخشی» (متقی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۴) استفاده به جا و مناسب از آن در این کتاب، مانع سرگردانی خواننده می‌شود. علاوه بر این، ابوهیف در استفاده از علائم سجاوندی، دقت بسیار داشته و به نحو کاملاً مطلوبی از آنها بهره برده است.

با توجه به حجم زیاد کتاب، اغلاط تاپی آن بسیار ناچیز و جزئی است که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

الخسینیات (ص ۶) به جای «الخسینیات»، الحدیث (ص ۴۷) به جای «الحدیث»، بهذ العلوم (ص ۱۶۱) به جای بهذ العلوم، الموضات (ص ۲۱۷) به جای «الموضوعات»، یختم (ص ۲۲۱)، به جای «یختم»، التحلیل النفسی (ص ۲۲۱) به جای «التحلیل النفسی»، أسئلة الأدبیه (ص ۲۵۷) به جای «الأسئلة الأدبیه».

۵. تحلیل محتوایی کتاب النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد

تعاریف گوناگونی از «تحلیل محتوا» (Content analysis) ارائه شده است. برنارد برسلون (Berelson Bernard) آن را به عنوان یک «روش پژوهشی منظم برای توصیف عینی محتوای کتاب‌ها و متون برنامه درسی و مقایسه پیام‌ها و ساختار محتوای با اهداف برنامه درسی تعریف کرده است.» (معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۳). در تحلیل کیفی محتوا «هدف اصلی، کشف معنای پنهان موجود در متن است و از یک رویکرد فلسفی تبعیت می‌شود. این رویکرد بیشتر مورد استفاده تحلیلگران انتقادی قرار می‌گیرد.» (همان: ۶۹). مقوله‌های تحلیل محتوا که محورهای اصلی آن به شمار می‌رود عبارتند از: ۱- تبیین موضوع و هدف متن، ۲- ارزیابی انواع داده‌ها و مثال‌های استفاده شده در متن، ۳- تشخیص شیوه‌های استدلال در بیان و پایه‌های داوری، ۴- چگونگی ارزش‌گذاری و استحکام معیارهای اندازه‌گیری، ۵- وجود یا عدم استحکام در بیان، ۶- به کاربردن صداقت در بهره‌گیری از شواهد، ۷- کشف گروه یا طبقه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مخاطب، ۸-

ارزیابی جهان‌بینی نویسنده و دخالت فکر و جهت‌گیری او (همان، ۷۲). در تحلیل کتاب مورد بحث، مقوله‌های مذکور به شکل زیر بررسی شده است:

۱.۵ تبیین موضوع و هدف متن

ابوهیف در مقدمه کتاب خود، بیان می‌کند که انگیزه‌های او برای نوشتن این کتاب، چند چیز بوده است؛ اول: احساس هویت عربی من و فشارهایی بود که مستقیم یا غیرمستقیم در این زمینه بر من وارد می‌شد. دوم: ارتباط همین احساس هویت عربی با نیاز به نقد نقد، جهت تحکیم تفکر انتقادی و غنی کردن نقد عربی بخصوص نقد ادبی آن، سوم: انتخاب عرصه‌ای از نقد ادبی که با تاریخ ادغام شده بود؛ یعنی نقد داستان، رمان و روایت؛ چهارم: نیاز شدید کتابخانه‌های عربی به مباحث نقد نقد؛ زیرا کتاب‌های نوشته شده در این زمینه، بسیار اندک بود و از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کرد، پنجم: ظهور گرایش‌های جدید نقد داستان و رمان و تأثیرپذیری شدید ناقدان عرب از آن؛ به گونه‌ای که تقریباً از میراث فرهنگی و نقدی خود، بریده بودند. این گرایش‌های جدید نقدی در سه دهه اخیر و مخصوصاً در دهه‌های هشتاد و نود قرن بیستم، ریشه‌های خود را به صورت عمیقی در تمامی عرصه‌های نقد عربی و مخصوصاً نقد داستان، رمان و روایت دوانده بودند. ششم: توانایی که این گرایش‌های جدید برای ناقدان عرب، ایجاد کرده بود، باعث طرح مسائل و قضایای بسیار مهمی در زمینه‌های فرهنگی، فکری و نقدی مانند پیروی از غرب، ارتباط با علوم انسانی و نقد جدید شد. (ابوهیف، ۲۰۰۰: ۱۷-۱۶).

۲.۵ ارزیابی انواع داده‌ها و مثال‌های استفاده‌شده در متن

ابوهیف در کتاب خود، به حدود ۵۰۰ اثر نقدی از حدود ۲۰ کشور مختلف عربی، استناد کرده و در واقع کتاب خود را به عنوان یک دایرةالمعارف در زمینه نقد داستان و روایت درآورده است. او میان آثاری نقدی که تحت تأثیر گرایش‌های جدید به وجود آمده‌اند چه مخصوص نقد نظری بوده‌اند یا نقد روایت تاریخی یا نقد تطبیقی، تمایز قائل است؛ اما منابع نقدی غربی نیز در این کتاب به وفور یافت می‌شود (۱۱۹ اثر) که بنا به ضرورت، توضیحاتی پیرامون اغلب آنها ارائه شده است.

نویسنده با توجه به هدفی که از نوشتن کتاب خود داشته است، در هر فصل به تناسب، مهمترین کتاب‌هایی که باعث تحوّل نقد عربی و پیشرفت آن شده را به همراه ذکر مشخصات دقیق آن بیان می‌کند و در ادامه، توضیحاتی پیرامون آن اثر و روش نویسنده آن ارائه می‌دهد. به عنوان نمونه، در فصل ششم کتاب که به نقد نظری اختصاص یافته و در آن به ۹۵ کتاب نقدی عربی اشاره شده، به تفصیل، کتاب‌هایی که پیرامون نقد نظری نوشته شده است مورد بررسی قرار گرفته و به نقاط قوت و ضعف آنها اشاره گردیده است. برخی از این آثار عبارتند از: «الاستهلال: فنّ البدايات فى النص الأدبى» (۱۹۹۳) اثر یاسین النصیر (عراق)، «البداية فى النص الأدبى» (۱۹۹۴) نوشته صدوق نور الدین (مغرب)، «لغة القصة» (۱۹۹۵)، اثر محمد غازى التدمیری، «فى معرفة النص: دراسات فى النقد الأدبى» (۱۹۸۳) به قلم یمنى العید (لبنان) و...

ابوهیف در اواخر این فصل با اشاره به استیلای تدریجی نقد نظری بر داستان و روایت عربی بر اساس الگوها و گرایش‌های جدید غربی در دهه نود، به برخی از کتاب‌های نوشته شده در این زمینه اشاره می‌کند، از جمله: کتاب «البنية الزمنية فى القص الروائى» (۱۹۹۳)، نوشته عبدالجلیل مرتاض (الجزائر)، کتاب «مدخل إلى السيميائيات السردية» (۱۹۹۴)، اثر سعید بنکراد (مغرب)، کتاب «تحليل النص السردى» (۱۹۹۷)، به قلم محمد القاضی (تونس)، کتاب «شعرية الرواية الفانتاستيكية» (۱۹۹۷) نوشته شعيب حلیفی (مغرب) که به صورت مفصل مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (نک: ۴۲۴-۴۱۹).

داده‌ها و مثال‌های این کتاب در هر فصل، بسیار زیاد و قابل توجه ناقدان و پژوهشگران است و قطعاً هیچ کتاب دیگری را در دنیای عرب، نمی‌توان یافت که این حجم از آثار نقدی را مورد بررسی قرار داده باشد.

۳.۵ تشخیص شیوه‌های استدلال در بیان و پایه‌های داوری

همانطور که اشاره شد، هدف اصلی عبدالله ابوهیف از نگارش این کتاب، نقد آثار ناقدانی بوده که به نقد داستان، رمان و روایت عربی پرداخته‌اند؛ لذا در این تحقیق، از روش موضوعی که برگرفته از علم روایت بوده، بهره برده است، با این حال، یکی از ایرادات اساسی کتاب ابوهیف این است که مبانی نظری مشخصی را برای نقد آثار نقدی ارائه نداده است. همانطور که خود در مقدمه کتاب اشاره کرده است، وی آثار نقدی را براساس موضوعات آن در زمینه‌های مختلف روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، نقد نظری،

نقد تطبیقی و... مورد بررسی قرار داده اما متأسفانه اصول و مبانی نقدی هر کدام را ارائه نداده است. این در حالی است که ابوهیف در ابتدای بررسی بسیاری از آثار، اشاره کرده است که ناقدان آنها چه معیارهایی را برای نقد اثر در نظر گرفته‌اند؛ ولی خود به ارائه یک نقد روشمند پایبند نبوده است. هدف اصلی او این بوده که نشان دهد این معیارهای نقدی تا چه حدی درست است و ناقدان تا چه حدی به آن پایبند بوده‌اند. در راستای به کارگیری روش موضوعی برای نگارش کتاب، نویسنده به صورت عمیق، متون نقدی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نکات جالب و قابل ذکر آن را بیان کرده است و در مواردی که تناقض یا اشتباهی در کار ناقدان وجود داشته، گاهی به صورت کنایه و در اغلب موارد به صورت صریح به آن اشاره کرده است. با توجه به اینکه این مبحث با گرایش‌های جدید نقدی و منابع آنها در ارتباط است که اغلب آنها غربی و به زبان‌های لاتینی (انگلیسی، فرانسوی، روسی، آلمانی، اسپانیایی و...) هستند، ابتدا این اصطلاحات را به زبان عربی و انگلیسی بر اساس اصل کاربرد آنها نزد ناقد یا پژوهشگر آورده است. تاریخ چاپ کتاب‌های لاتینی را برای اولین بار داخل پرانتز ذکر کرده و اسم کتاب و مؤلف آن را به زبان لاتینی آورده است و در خصوص ناقدان و پژوهشگران غربی نیز به این صورت عمل کرده است که نام کشور آنان و تاریخ چاپ آثارشان را داخل پرانتز آورده تا نشان دهد این گرایش‌های جدید از چه زمانی در میان کشورهای عربی منتشر شده است؛ سپس تمامی مشخصات آنها را در پانوشت ذکر کرده است.

از نکات قابل توجه کتاب ابوهیف این است که اگر ناقدی، تعریفی را از اصطلاحات مختلف نقدی ارائه داده در صورتی که آن را به صورت مستقیم از اصطلاحات غربی گرفته باشد، به آن اشاره کرده و این نشان از اطلاع وسیع او بر آثار غربی نیز دارد. پس از آن، با شرحی که از ناقد و اثر او ارائه می‌دهد، خود را به صورت یک ناقد آثار نقدی و صاحبان آنان معرفی می‌کند، سپس این آثار را در چارچوب فرهنگ و تاریخ آن مورد بررسی قرار می‌دهد و ارزش نقدی و فنی آنها را بیان می‌کند.

در بعضی موارد نیز با آرای نقدی برخی ناقدان نیز موافق است و آن را منطقی می‌داند. به عنوان نمونه، اعلام می‌کند که با آرای نقدی محمد سویتری (مغرب) در کتاب «النقد البنیوی والنص الروائی» (۱۹۹۱) که پیرامون نقد نظری بوده، موافق است. (ص ۳۷۱) و یا در بخش سوم از فصل هفتم کتاب خود؛ یعنی نقد آثار ناقدانی که بیشتر به طرف گرایش‌های جدید نقدی متمایل هستند اعلام می‌کند که در نقد تطبیقی مرتبط با

گرایش‌های جدید نقد داستان و روایت، توجه ناقدان، بیشتر به روایت بوده است و در این زمینه فقط آثار ناقدان عراقی از جمله: عبدالله ابراهیم، فاضل تامر، احمد الیوری و محسن جاسم الموسوی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان نمونه در مورد کتاب «المتخیل السردی: مقارنات نقدیة فی التناص والرؤی والدلالة» (۱۹۹۰) اثر عبدالله ابراهیم، می‌نویسد: «دلایل ابراهیم در این کتاب، جالب، نو و مستند به منبع اصلی آن است و اینکه او بسیاری از قضایای مربوط به روایت را با زبان نقدی دقیقی بیان کرده است.» (ص ۴۷۰) همچنین پس از یک شرح و تفسیر طولانی بر آثار نقدی لطیف زیات (مصر) و فاروق عبدالقاهر (مصر)، تمجید فراوانی را از این دو ناقد به عمل آورده است. (نک: ۹۴-۸۵).

۴.۵ چگونگی ارزش‌گذاری و استحکام معیارهای اندازه‌گیری

برای تشخیص معیار ارزش‌گذاری و استحکام آن نزد ابوهیف باید دو نکته را مورد بررسی قرار داد، اولاً باید بدانیم که فضای گفتمان کتاب «النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد»، چگونه فضایی بوده است؟ همانطور که اشاره شد، از ابتدای دهه هفتاد، هنر داستان‌نویسی عرب وارد مرحله جدیدی شد؛ از یک طرف به دنبال اتصال و گرایش به میراث کهن خویش بود و از طرف دیگر می‌خواست به فرهنگ جهانی، گرایش پیدا کند و ارتباطش را با غرب توسعه دهد، به همین دلیل، زمینه لازم برای ظهور مکتب‌های مختلف و آثار داستانی متعلق به هر کدام از آنها فراهم آمد و تجربه‌های جدید نقدی در کنار نقد کلاسیک با آن همراه شد که تأثیرات فراوانی را بر زاویه دید ناقدان عرب برجای گذاشت. ثانیاً باید انگیزه‌های نویسنده از نوشتن این کتاب را مجدداً بیان کنیم. همانطور که اشاره شد به صورت مختصر و مفید، مهمترین علل او در نگارش کتاب عبارت بودند از: احساس هویت عربی، نیاز شدید کتابخانه‌های عربی به مباحث نقد نقد، ظهور گرایش‌های جدید نقد داستان و رمان و تأثیرپذیری شدید ناقدان عرب از آن؛ به گونه‌ای که تقریباً از میراث فرهنگی و نقدی خود، بریده بودند و... (نک: ۱۷-۱۶).

در راستای رسیدن به این اهداف، ابتدا هر اثری نقدی را در دسته خاصی قرار داده و سپس پیرامون هر کدام از آنها به صورت مختصر توضیحاتی را ارائه داده و در ادامه چند مورد از آنها را به صورت مفصل بررسی کرده است.

نویسنده بر نقد آثاری تمرکز کرده است که پیرامون نقد میراث ملی و ادبی، نقد نظری و نیز نقدهایی تطبیقی که برخوردار از گرایش‌های جدید غربی هستند. ابوهیف تلاش کرده است تا در نقد خویش به عمق آثار ادبی نفوذ کند و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. علی‌رغم اینکه گاهی اوقات میان گرایش‌های جدید نقدی، التباسی وجود دارد و غالباً دارای زبانی مبهم هستند، ولی نویسنده سعی فراوانی کرده تا تفسیری واضح را از آنها بیان کند و خود را به عنوان ناقدی که به تمام متون نقدی و صاحبان آنها آشنایی دارد معرفی و ارزش نقدی و فنی آنها را بیان نماید.

۵.۵ وجود یا عدم استحکام در بیان

تحلیل‌هایی که ابوهیف از انواع گوناگون آثار نقدی ارائه نموده دارای استحکام بسیار خوب، قابل قبول و قانع‌کننده خواننده است. گاهی اوقات برخی مطالب را به صورت خلاصه بیان نموده و هر کجا نیاز بوده، مباحث نقدی را بسیار مفصل بیان کرده است و علی‌رغم اظهار خود که سعی کرده است فقط از طریق علائم استفهامی یا تعجبی در داخل پرانتز، به اشتباهات نظرات ناقدان اشاره کند (ص ۲۸۰)، با این حال، هر کجا لازم بوده صراحتاً ایرادات وارد بر آنها را بیان کرده است. به عنوان نمونه ضمن معرفی محمد یوسف نجم (فلسطین) و اثر او تحت عنوان «القصّة فی الأدب العربی الحدیث فی لبنان حتی الحرب العظمی» (۱۹۶۶)، می‌گوید هر چند این کتاب برای سومین بار تجدید چاپ شده است، اما همچنان مشکلاتی اساسی دارد از جمله: اولاً تردید نجم در تفسیر نحوه شکل‌گیری داستان جدید عربی که یک بار آن را منسوب به مقامات و بار دیگر نتیجه پیشرفت داستان‌نویسی غرب می‌داند، ثانیاً نجم به هنگام نقد آثار داستانی، خلاصه‌ای از داستان را در نظر می‌گیرد و بر اساس همان خلاصه ابراز نظر می‌کند. نتیجه امر این است که نقد نجم بیشتر جنبه زبانی پیدا می‌کند تا بررسی فنی داستان. ثالثاً تردید نجم در کاربرد اصطلاحات، که این امر، نتیجه تأثیر نقد غربی و مقایسه میراث ملی است. به عنوان نمونه، پیرامون معنی «رمان» دچار تردید بسیار بوده است به گونه‌ای که در حاشیه آن می‌نویسد: «یعنی بها قصة Novel، و یعنی بالقصة، أقصوصة Short Story» (نجم، ۱۹۶۶: ۶) نقل از (ابوهیف، ۲۰۰۰: صص ۳۰-۲۹). او تذبذب آرای این ناقد و نیز کسانی مانند عباس خضر (مصر) مؤلف کتاب «القصّة القصیرة فی مصر منذ نشأتها حتی عام ۱۹۳۰» (۱۹۶۶)، را ناشی از سه عامل می‌داند؛ یکی اصرار بر تعبیر داستان فنی و داستان غیر فنی از نویسندگانی که در یک سطح

عالی نیستند، عامل دیگر اصرار بر بررسی مضمون در درجه اول و دلیل سوم حیرت و شگفتی ناشی از تأثیرات دو عامل قبلی چه از تقلید در میراث و چه از تقلید غربی در فهم داستان. (همان) و یا در مورد نبیله ابراهیم (مصر) معتقد است که او با تحقیق خود، گام بلندی را در انتقال میراث داستانی عرب از تقلید به تجدید با تکیه بر کتاب مشهور ولادیمیر پراپ (Vladimir Propp) با عنوان «ریخت‌شناسی روایت» (۱۹۲۹) برداشته است؛ ولی در عین حال ایرادات زیادی دارد از جمله اینکه نویسنده کتاب، میان موضوعات و میان تفکری که بر آنها حاکم بوده، دچار سردرگمی شده است، همیشه در پی تعریف اصطلاحات برنیامده است، بین اصطلاحات اصلی و فرعی، تمایزی قائل نشده است، از ساختارگرایی سخن می‌گوید در حالی که اصول حاکم بر این مدرسه را بازگویی نمی‌کند و... (ص ۲۸۱)

در ابتدای فصل هفتم کتاب که در آن بیشترین آثار نقدی (۹۵ اثر) مورد بررسی قرار گرفته است، ابوهیف چنین می‌گوید که تفاوت قائل شدن میان نقد نظری و نقد تطبیقی، کار دشواری است؛ زیرا ناقدان و پژوهشگران، مقدمات نظری‌ای که این تطبیق را به صورت تاریخی یا اصطلاحی و یا اسلوبی انجام داده باشد، ارائه ندادند. او نقدهای تطبیقی متأثر از گرایش‌های جدید نقدی را به سه دسته تقسیم کرده است. اول، تحقیقاتی که تمایل کمتری به گرایش‌های جدید نقدی دارند، دوم، تحقیقاتی که تقریباً تمایل به این گرایش دارند و سوم، دسته‌ای هستند که بیشتر به گرایش‌های جدید نقدی متمایل هستند. ابوهیف در بخش سوم؛ یعنی نقد آثار ناقدانی که بیشتر به طرف گرایش‌های جدید نقدی متمایل هستند به بررسی آثاری چون «أسالیب السرد فی الروایة العربیة» (۱۹۹۲)، اثر صلاح فضل (مصر)، «البنی السردیة: تقنیات القص فی القصة القصیرة الأردنیة» (۱۹۹۵) اثر عبد الله رضوان (اردن)، «تقنیات السرد فی النظریة والتطبیق» (۱۹۹۷)، نوشته آمنه یوسف (یمن) اشاره و آنها را به دقت مورد نقد و بررسی قرار داده است. (نک: ۴۶۷-۴۵۳).

در مواردی نیز با طرح سؤالی به نقد آثار ناقدان می‌پردازد. این امر در فصل هشتم، نمود بارزتری دارد. در فصل مذکور، نویسنده بیان می‌کند که در دهه هشتاد و تحت تأثیر حوادث پس از جنگ جهانی دوم، شاهد دگرگونی عجیبی در ادبیات هستیم چیزی که باعث شد بسیاری از روشنفکران عرب تحت تأثیر آن قرار بگیرند. یکی از مباحثی که مورد توجه جدی قرار گرفت بحث واقع‌گرایی بود. نویسنده با طرح این سؤال که آیا دیدگاه ناقدان عرب، پیرامون گرایش به واقع‌گرایی تغییر کرد یا نه؟ چنین پاسخ می‌دهد: از ابتدای

دهه هشتاد، شاهد افول این گرایش هستیم و کتاب وائل برکات با عنوان «الواقعیة الإستراکیة- المغامرة والصدی- دراسة مقارنة» (۱۹۹۷) اوج نقد این گرایش بوده است. پژوهشگران دیگری نیز از جمله محیی الدین صبحی در کتاب خود «دراسات ضد الواقعیة فی الأدب العربی» (۱۹۸۰) و یا عبدالعظیم أنیس و محمود العام در کتاب مشترک خود با نام «فی الثقافة المصریة» (۱۹۹۵)، ضمن انتقاد از این مبحث، در مورد آن بسیار روشنگری کرده‌اند (ص ۴۹۸).

گاهی اوقات هم پس از بررسی مجموعه عظیمی از آثار نقدی، نظر کلی خود را پیرامون آنها به مخاطبان، عرضه می‌دارد که نمونه آن را در فصل هفتم کتاب، شاهد هستیم.

۶.۵ به کاربردن صداقت در بهره‌گیری از شواهد

این کتاب هیچ رویکرد نقدی را نه متعصبانه مورد دفاع قرار داده و نه مردود شناخته است، بلکه به شیوه کاملاً علمی و بدون جانبداری غیر علمی، هر رویکردی را مورد نقد و تحلیل قرار داده است. نویسنده در بیان هدفش، کاملاً صادق و تا حد امکان، تمامی آثاری را که در راستای هدف خود بوده بررسی کرده است. از دلایل صداقت ابوهیف در کار نقدی او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اولاً از مهمترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی پس از انتخاب موضوع خود انجام می‌دهند، جستجو در منابع و مراجع مختلف جهت جمع‌آوری معلومات لازم، پیرامون موضوع است (دلاور، ۱۳۸۵: ص ۳۸، قرامکلی، ۱۳۸۵: ۹۶) تا بر اساس اطلاعات و معلومات به دست آمده، به تجزیه و تحلیل و نقد پردازند. «شکّی نیست که هر اندازه این جستجو وسیع‌تر و دقیق‌تر باشد، ارزش و اعتبار علمی اثر، بیشتر خواهد بود.» (زرین کوب، ۲۵۳۶: ۱۳). استناد ابوهیف به حدود ۵۰۰ اثر از ناقدان کشورهای مختلف عربی، می‌تواند دلیل محکمی بر صداقت نویسنده در بکاربردن شواهد نقدی باشد.

ثانیاً از هر منبعی که بهره برده، آدرس دقیق آن را ذکر کرده است؛ زیرا «بخش عمده‌ای از ارزش و اعتبار تحقیق، در گرو این است که سند مطالبی که در آن مطرح می‌شود، ذکر گردد.» (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

ثالثاً ابوهیف در کنار ذکر معایب آثار نقدی، به تلاش‌های مثبت برخی ناقدان عرب اشاره می‌کند، از جمله:

منذر عیاشی (سوریه) بیشترین اهمیت را در بیان جایگاه روش‌شناسی داستان دارد. او در این زمینه کتاب «الأسلوب والأسلوبية» (۱۹۸۹) اثر پیر جراد (Piers Guiraud) را ترجمه کرد، کتابی که در بردارنده نظریات جدید پیرامون روش‌شناسی داستان است. (ابوهیف، ۲۰۰۰: ۲۳۳).

ابوهیف با اشاره به اینکه گاهی اوقات مترجمان آثار نقدی، با الهام گرفتن از آثار ترجمه شده، خود آثاری شبیه به آن را به دنیای نقد ارائه داده‌اند از تلاش آنان، تمجید می‌کند. به عنوان نمونه تلاش حامد ابو احمد (مصر) را ستوده است که کتاب «الخطاب والقارئ؛ نظریات التلقى وتحليل الخطاب وما بعد الحدائثة» (۱۹۹۶) را نوشت.

به اعتقاد او اهمیت کتاب عبداللطیف محفوظ (مغرب) با نام «وظيفة الوصف في الرواية» (۱۹۸۹)، در روشن ساختن عنصر وصف از دریچه الگوهای جدید نقدی است (ص ۳۹۱). ابوهیف با برشمردن کتاب «نقد الرواية من وجهة نظر الدراسات اللغوية الحديثة» (۱۹۸۰) اثر نبیله ابراهیم (مصر) از آن به عنوان اولین تلاش کامل برای تعریف الگوهای جدید نقدی از پراپ تا گریماس (Algirdas Julien Greimas) و یاکوبسن (Roman Jakobson) یاد می‌کند (ص ۳۷۸).

به اعتقاد ابوهیف، «التراث القصصی فی الأدب العربی: مقاربات سوسیو- سردیة» (۱۹۹۵) نوشته محمد رجب نجار (مصر)، یکی از اصلی‌ترین منابع نقد میراث روایی مردمی است. (ص ۳۰۷) و سعید یقطین (مغرب) در دو کتاب خود با عناوین «الكلام والخبر: مقدمة للسرد العربی» (۱۹۹۷) و «قال الراوی: البنیات الحكائیة فی السیرة الشعبية» (۱۹۹۷)، ضمن ارائه الگویی متأثر از روش‌های جدید برای اثبات اصالت فرهنگ نقد عربی، سهم فراوانی را در تحولات این گونه نقدی داشته است. (ص ۳۱۲).

ابوهیف پس از بررسی اثر نقدی علی نجیب ابراهیم (سوریه) با عنوان «دراسة فی الرواية الواقعية السورية المعاصرة» (۱۹۹۴)، می‌گوید: «نقد این نویسنده، زیبا، فنی و تکنیکی است که بین ساختار و دلالت تا حد قابل قبولی هماهنگی ایجاد کرده است.» (ص ۴۴۳).

رابعاً در بعضی موارد فقد به انتقاد یا ذکر محاسن اثر نقدی نپرداخته است، بلکه به‌منظور بهبود کار، پیشنهاداتی را به برخی از ناقدان از جمله: صلاح فضل (مصر) نویسنده کتاب «أسالیب السرد فی الرواية العربیة» (۱۹۹۲) (ص ۴۵۶) و فاضل تامر (عراق) مؤلف کتاب «الصوت الآخر: الجوهر الحواری للخطاب الروائی» (۱۹۹۲) (ص ۴۷۲)، ارائه داده است.

از نکات قابل توجه کتاب ابوهیف این است که اگر ناقدی، اقدام به تجدید چاپ اثر خود کرده است، به مزایای چاپ جدید آن بر چاپ قبلی، اشاره می‌کند و این مسأله، نشان از دو چیز دارد؛ اولاً صداقت و وجدان علمی ابوهیف که فقط ایرادات چاپ قبلی را بیان نمی‌کند، ثانیاً احاطه کامل او بر چاپ‌های مختلف یک اثر نقدی. به عنوان نمونه (نک: ۴۹، ۲۳۲، ۴۵۵).

۷.۵ کشف گروه یا طبقه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مخاطب

مخاطب، عامل اصلی شکل‌گیری یک متن برای ناقد یا نویسنده است؛ زیرا خواننده، فاعل خوانای متن هم هست؛ یعنی متن با همکاری نویسنده و خواننده شکل می‌گیرد. (بارت، ۱۹۹۲: ۱۱)؛ از این رو دریافت واقعی متن در درک متن، بسیار مهم است. همانطور که خود ابوهیف در مقدمه کتاب به آن اشاره کرده است، مخاطب اصلی او در درجه اول، ناقدان و پژوهشگرانی هستند که آثار داستانی را مورد نقّادی قرار داده‌اند یا قصد مطالعه آثار نقدی را دارند (ابوهیف، ۲۰۰۰: ۱۶) با این دید، ابوهیف کتاب خود را به صورت یک دایره‌المعارف درآورده به گونه‌ای که شاید بتوان گفت از هیچ اثر ناقدی، غافل نمانده است، اما با توجه به نگاه فرهنگی نویسنده در نگارش این کتاب، باید گفت عموم دانشجویان و طالبان علم نیز از دیگر مخاطبان ابوهیف هستند. «ظهور گرایش‌های جدید برای نقد داستان و رمان و تأثیر شدید ناقدان عرب از آن؛ به گونه‌ای است که تقریباً از میراث فرهنگی و نقدی خود، بریده‌اند» (همان: ۱۷).

ابوهیف در راستای تحقق اهداف خود و اقناع مخاطب، متحمل مشقّات زیادی گردیده است. با توجه به گستردگی کار نویسنده، بدون شک دستیابی به همه منابع مورد استفاده، کار ساده‌ای نبوده و نیازمند سفرهای متعدّد به کشورهای مختلف بوده است. گاهی اوقات در راستای رسیدن به هدف خویش، با برخی از آنان، مباحثاتی داشته است؛ از جمله با عزالدین اسماعیل (مصر)، ناقد و استاد برجسته دانشگاه، پیرامون مبحث ساختارگرایی، مصاحبه‌ای داشته است. (ص ۲۰۴). از دیگر ناقدان برجسته‌ای که ابوهیف با او ارتباط داشته، عبدالفتاح کیلیطو (الجزائر) در دارالبیضاء (کازابلانکا) (۱۹۸۵) بوده است. از دیگر مشکلات نویسنده، اختلافات زیادی بوده که میان مترجمان عرب پیرامون کتاب‌های غربی وجود داشته است؛ به گونه‌ای که گاهی اوقات درباره یک کلمه با

چندین ترجمه مختلف مواجهه بوده است؛ به همین دلیل مجبور بوده با موشکافی دقیق، خود او ترجمه صحیحی از آنها را ارائه دهد (همان: ۲۱)

شاید بتوان محافل متعددی را که در بسیاری از کشورهای عربی در تجلیل از این شخصیت ادبی برگزار گردید دلیل خوبی برای شناسایی دقیق ابوهیف از مخاطبان خویش و نشانی از رسیدن او به اهداف از پیش تعیین شده در نگارش این کتاب دانست.

۸.۵ ارزیابی جهان‌بینی نویسنده و دخالت فکر و جهت‌گیری او

با توجه به اینکه ابوهیف، هدف اصلی خود را نقد آثار نقدی داستانی بیان کرده است، از همان ابتدا بدون اینکه ناقد خاصی را در نظر داشته باشد آثار نقدی خویش را از تمامی کشورهای عربی انتخاب کرده و با دقت آنها را مورد بررسی قرار داده است؛ اما با عنایت به اینکه یکی از اهداف اصلی نگارش کتاب، احساس هویت ملی و نگرانی او از قطع رابطه ناقدان معاصر عرب با نقد قدیم عربی بوده است، خواه ناخواه توجه بیشتری به مبحث میراث روایی عربی و ناقدان آن داشته است به گونه‌ای که در جای جای این کتاب و مخصوصاً در فصل پنجم (صص ۳۷۰-۲۸۰)، بیش از سایر فصول، آثار ناقدان پیرامون میراث روایی مردمی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. به نظر ابوهیف، کتاب عبدالله ابراهیم (عراق) با عنوان «السردية العربية: بحث في البنية السردية للموروث الحكائي العربي» (۱۹۹۲) دومین طرح کامل بعد از عبدالفتاح کیلیطو (مغرب) تحت عنوان «العین والإبرة: دراسة في ألف ليلة وليلة» (۱۹۹۵) در تعریف روایت و علم آن از یک طرف و در نحوه بکارگیری و سازگار نمودن آن برای برطرف کردن نیازهای روایت‌های معاصر عربی به ساختار تاریخی و فنی آن از طرف دیگر است. فقط تفاوت آنها در این است که ابراهیم برخلاف کیلیطو روش و اهداف خود را بیان نموده و به الگویی گرایش پیدا کرده که ترکیبی از روش‌های جدید و متنوع نقدی است. (نک: ۳۴۲-۳۴۱).

به اعتقاد ابوهیف، تحقیق محمد القاضی (تونس) با عنوان «الخبر في الأدب العربي: دراسة في السردية العربية» (۱۹۹۸) اوج اشتغال نقد جدید درباره میراث روایی ادبی و گرایش ترکیبی آن به سمت قدیم و جدید است. (ص ۳۶۵).

ابوهیف، ضمن اشاره به نقش میراث نقدی عرب در تحولات نقد جدید آن، برخی از آثار نقدی در این زمینه را مورد تمجید قرار داده است. او کتاب «القصة العربية في

تحلیل انتقادی کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة والروایة والسرد* ... (پیمان صالحی) ۲۳۵

العصر الجاهلی» (۱۹۷۷)، اثر علی عبد الحلیم محمود را نمونه‌ای صادق در دفاع از اصالت داستان عربی، می‌داند (ص ۶۴).

به نظر او، سعید یقظین (مغرب) اولین اثر کامل، پیرامون نقد نظری برای تحلیل روایت بر اساس الگوی جدید آن را با انتشار کتاب «تحلیل الخطاب الروائی: الزمن - السرد - التثیر» (۱۹۸۹)، ارائه داد. (ص ۳۸۳) و کتاب «بلاغة الخطاب وعلم النص» (۱۹۹۲) اثر صلاح فضل به عنوان اولین تلاش نظام‌مند نقد داستان و روایت بر اساس الگوهای جدید نقدی، در سیاق تاریخی آن است. اهمیت این کتاب از آنجاست که نویسنده آن، به عنوان یک تئوریسین برجسته و یک ناقد دقیق و موشکاف، برای اثبات ریشه‌های نقد جدید در فرهنگ عربی، تلاش بسیاری از خود نشان داده است. (نک: ۳۹۹-۳۹۴).

۶. نتیجه‌گیری

با عنایت به اینکه هر متنی در فضای گفتمان ویژه خود آفریده می‌شود، ابوهیف کتاب «النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة والروایة والسرد» را در سال ۲۰۰۰ میلادی نوشت و بسیاری از آثاری که در آن، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است به ربع آخر قرن بیستم مربوط می‌شود؛ یعنی زمانی که بیشترین آثار نقدی منتشر می‌شد. از فهرست ۴۸۸ جلد کتابی که در این اثر ذکر شده است، تعداد ۳۱۳ جلد آن (۶۵٪) در حوزه نقد انواع نثر به‌ویژه داستان است که تعداد ۲۸۷ جلد آنها (۹۱٪) در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۹ چاپ شده است و از این تعداد، ۱۷۵ جلد آن (۶۰٪) فقط در دهه نود قرن بیستم میلادی نوشته شده است. این آمار نشان‌دهنده این است که فضای گفتمان ادب عربی در برهه مذکور، گفتمان نقد داستان و روایت بوده است.

شیوه ارائه فصول و موضوعات کتاب با قلمی بسیار شیوا و رسا، نشان‌دهنده این است که از یک مهندسی از پیش تعیین‌شده برخوردار است و موضوعات محتوایی، دارای یک تسلسل منطقی و قابل قبول است و این از جمله نشانه‌های قوت یک کار علمی و دانشگاهی به شمار می‌رود.

از جمله ویژگی‌های عناوین کتاب، این است که اولاً با محتوای آن، کاملاً هماهنگی دارد، ثانیاً در صورتی که عنوان اصلی کمی پیچیدگی داشته است به کمک عناوین فرعی و نیز عناوین کناری، به روشن‌گری هرچه بیشتر مطلب کمک می‌کند. البته با توجه به اینکه کار ابوهیف، نقد آثار ناقدان است بهتر بود واژه «نقد» را در ابتدای عنوان

روی جلد، دو بار تکرار می‌کرد و به این صورت می‌آمد: «نقد النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد».

داده‌ها و مثال‌های این کتاب در هر فصل، بسیار زیاد و قابل توجه ناقدان و پژوهشگران است؛ در واقع ابوهیف کتاب خود را به صورت یک دایرةالمعارف درآورده است.

یکی از ایرادات اساسی کتاب ابوهیف این است که مبانی نظری مشخصی را برای نقد آثار نقدی ارائه نداده است، این در حالی است که ابوهیف در ابتدای بررسی بسیاری از آثار، اشاره کرده است که ناقدان آنها چه معیارهایی را برای نقد اثر در نظر گرفته‌اند؛ ولی خود به ارائه یک نقد روشمند پایبند نبوده است.

این کتاب به شیوه کاملاً علمی و بدون جانبداری غیر علمی، تمامی آثاری را که در راستای هدف خود بوده مورد نقد و بررسی قرار داده است و در مواردی برای بهبود کار، پیشنهاداتی را به ناقدان ارائه داده است، علاوه بر اینها، استناد به حدود ۵۰۰ اثر از ناقدان کشورهای مختلف عربی، می‌تواند دلیل محکمی بر عدم تعصب او در مورد کشور عربی خاصی باشد.

از نکات قابل توجه کتاب ابوهیف این است که اگر ناقدی، اقدام به تجدید چاپ اثر خود کرده است، به مزایای چاپ جدید آن بر چاپ قبلی، اشاره می‌کند و این مسأله، نشان از دو چیز دارد؛ اولاً صداقت و وجدان علمی ابوهیف که فقط ایرادات چاپ قبلی را بیان نمی‌کند، ثانیاً احاطه کامل او بر چاپ‌های مختلف یک اثر نقدی.

کتاب‌نامه

ابوهیف، عبدالله (۲۰۰۰)، *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد*، الطبعة الأولى، دمشق، اتحاد کتاب العرب.

ادگار، اندرو و پیتر سجویک (۱۳۸۸)، *مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگ*، ترجمه ناصرالدین علی نقویان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

بارت، رولان (۱۹۹۲)، *لذة النص*، ترجمه مندر العیاشی، الطبعة الأولى، حلب، مرکز الإنماء الحضاری. پاکتچی، احمد (۱۳۹۱)، *روش تحقیق عمومی با رویکرد علوم انسانی اسلامی*، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق.

حسینی، سیدحسن (۱۳۹۳)، *پیشگفتار نقد نامه‌های علمی گروه‌های تخصصی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تحلیل انتقادی کتاب *النقد الأدبی العربی الجدید فی القصّة والروایة والسرد* ... (پیمان صالحی) ۲۳۷

دلاور، علی (۱۳۸۵). *روش‌های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

رضایی نبرد، امیر (۱۳۸۹)، *سبک‌های حروف‌نگاری*، کتاب ماه هنر، شماره ۱۵۰، صص ۵۷-۶۶.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶). *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*، چاپ سوم، تهران، انتشارات جاویدان.

قرامکلی، أحد فرامرز (۱۳۸۵). *روش‌شناسی مطالعات دینی*، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

متقی‌زاده، عیسی (۱۳۹۷)، «نقد و تحلیل محتوا در تراز کتاب‌های درسی دانشگاهی: مطالعه موردی؛ کتاب قواعد و متون عربی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون علوم انسانی، سال هجدهم، شماره ۴، صص ۲۳۰-۲۱۳.

معروفی، یحیی و محمدرضا یوسف‌زاده (۱۳۸۸)، *تحلیل محتوا در علوم انسانی (راهنمای تحلیل کتاب‌های درسی)*، چاپ اول، همدان، سپهر دانش.

منیر حجاب، محمد (۲۰۰۰)، *الأسس العلمية لكتابة الرسائل الجامعية*، الطبعة الثالثة، القاهرة، دار الفجر للنشر والتوزيع.

نجم، محمد یوسف (۱۹۵۲)، *القصّة فی الأدب العربی الحدیث فی لبنان حتی الحرب العظمی*، الطبعة الأولى، القاهرة، دار مصر للطباعة.

هاشمیان نژاد، فریده (۱۳۸۰)، *ارائه چارچوب نظری در خصوص برنامه درسی مبتنی بر تفکر انتقادی در دوره ابتدایی با تأکید بر برنامه درسی مطالعات اجتماعی*، رساله‌ی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۵) «*رابطه نقد درونی و بیرونی با روش‌شناسی تاریخ*» به آدرس سایت:

<https://www.mehrnews.com>

دهقانی، رضا (۱۳۸۶)، «اصول نقد اثر و تحلیل محتوا»، سایت سازمان تبلیغات اسلامی، به آدرس:

<http://old.ido.ir/a.aspx?a=1386050101>

<https://kassiounpaper.com/culture/item>

<https://www.scribd.com>